مطالعات تاریخ اسلام
سال یازدهم/ شمارهٔ ۴۳/ زمستان ۱۳۹۸

عوامل شکل‌گیری فرقهٔ حسینیه و زمینه‌های گرایش آن به غلو

فاضل گرنه‌زاده[۱]
منصور داداش‌نژاد[۲]

چکیده: با وجود رویکرد عقل‌گرایانهٔ زیدیهٔ یمن، در آغاز قرن پنجم قمری جریانی با ماهیتی غالیانه در میان آن بالیدن گرفت. این جریان که پس از کشته شدن «حسین‌بن قاسم عیانی» یکی از امامان زیدیهٔ یمن و بر محور غیبت و طرح باورهای نامأنوس و اغراق‌آمیز نسبت به او شکل گرفت، به «حسینیه» مشهور شد. دعاوی حسین‌بن قاسم عیانی در منشأ شکل‌گیری این جریان بی‌تأثیر نبود، اما نقش اساسی را باید به جانشینان و پیروان آن داد. حفظ اقتدار سیاسی در خاندان عیانی، ایستادگی در برابر مخالفان زیدیه و محافظت بر روابط با برخی از هم‌پیمانان سیاسی، از جمله انگیزه‌های مهم طرح غیبت حسین‌بن قاسم و غلو در مورد او بود. این در حالی است که وجود تمایلات غالیانه در میان برخی قبایل یمنی، زمینهٔ مساعدی را به لحاظ فکری برای شکل‌گیری این جریان به وجود آورده بود. **در** این پژوهش تلاش شده است تا با رویکردی توصیفی- تحلیلی، به علل و زمینه‌های تأثیرگذار در شکل‌گیری این فرقه در میان زیدیهٔ یمن پرداخته شود.

واژه‌های کلیدی: حسینیه، یمن، زیدیه، غلو، حسین‌بن‌قاسم عیانی

۱ دکتری شیعه‌شناسی fgarnezadeh@noornet.net
۲ دانشیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (نویسندهٔ مسئول) M.dadash@yahoo.com
تاریخ دریافت: ۹۸/۰۱/۱۷ تاریخ تأیید: ۹۸/۰۷/۱۸

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

Influential Factors on Formation of the Husayniyyah Sect and the Grounds for its Inclination towards Ghuluw

Fazel Garnahzadeh[1]
Mansour Dadasnejad[2]

Abstract: Despite the rationalistic approach of the Zaydis of Yemen, at the turn of the 5th century AH (11th century AD) a ghuluw-oriented movement developed (ghuluw means holding exaggerated belief about the Imams). This movement formed after one of the Zaydi Imam called Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī had been slain on the basis of his occultation and propounding unfamiliar and exaggerated beliefs about him and was most known as "Husayniyyah". The claims of Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī had their effects on the origination of this movement, however, the main role should be attributed to his successors and followers. Preserving the political authority in the al-'Ayānī family, resistance against the opponents of the Zaydi faith, and protecting the relations with certain of political allies are among major motivations of the propounding of the occultation of Husayn ibn Qāsim and holding exaggerated beliefs about him. While the existence of ghuluw-oriented inclinations among certain of Yemeni tribes had intellectually paved the way for development of this movement. Having applied a descriptive-analytical approach, this study intends to address the causes and effective grounds for development of this sect among the Yemeni Zaydis.

Keywords: Husayniyyah, Yemen, Zaydis, ghuluw, Husayn ibn Qāsim al-'Ayānī

1 PhD in Shia studies fgarnezadeh@noornet.net
2 Associate Professor of Research Institute of Hawzah and University M.dadash@yahoo.com (Corresponding Author)

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

مقدمه

بررسی منابع فرقه‌شناسی، این حقیقت را آشکار می‌سازد که برخی از فرقه‌های شیعه دچار آسیبی به نام «غلو» شده‌اند. غلو در لغت به معنای تجاوز از حد و افراط در شی و در برابر تقصیر است (ابن‌منظور،۱۴۱۴: ۱۳۲/۱۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۶۱۳)، اما در اصطلاح به معنی خروج از قصد و اعتدال در اعتقاد به برخی از اشخاص و قائل شدن شأن و مرتبه‌ای برای آنان است که در حقیقت مافوق شأنشان باشد. غلو را باید ذومراتب دانست که از نخستین مراتب آن، یعنی مبالغه در فضایل افراد آغاز می‌شود و ممکن است به اعتقاد به مقام نبوت و الوهیت برای آنان ختم شود.

در این منابع، گاه بزرگ‌نمایی‌هایی صورت گرفته و سعی شده است تا با اختراع فرقه‌هایی به نام برخی شخصیت‌های برجستهٔ شیعی و انتساب اندیشه‌های غالیانه یا انحرافی به آنان، چهرهٔ مذهب شیعه و به‌ویژه امامیه مخدوش شود. با این حال، وجود تفکرات غالیانه میان مذهب شیعه انکارناپذیر است.

وجود اندیشهٔ غلو در میان برخی شیعیان با وجود مخالفت‌های ائمه(ع) و عالمان شیعی، همواره مشکلاتی را برای مذهب شیعه به دنبال داشته و فرصتی مناسب برای مخالفان تشیع برای به نقد کشیدن و تضعیف مبانی این مذهب به وجود آورده است.

در این میان، فرقهٔ زیدیه به عنوان یک گرایش شیعی با پیروانی قابل‌توجه، با وجود پیروی از رویکرد عقل‌گرایانهٔ اعتزالی، مانند برخی دیگر از فرق شیعه، از آسیب غلو مصون نبوده و سهمی را به خود اختصاص داده است. آنچه در گزارش‌های فرقه‌نویسان دربارهٔ باورهای غالیانه زیدیه مطرح شده، بیشتر اشاره به باور آنان دربارهٔ غیبت و نامیرایی برخی از ائمهٔ آنان است. برای نمونه، دربارهٔ محمدبن عبداللّه‌بن حسن مثنّی مشهور به «نفس زکیّه» که در ۱۴۵ق. قیام کرد، محمدبن قاسم معروف به «صاحب طالقان» که در زمان معتصم (خلافت: ۲۱۸–۲۲۷ق) برخاست و یحیی‌بن عُمر که در دورهٔ خلافت مستعین (خلافت: ۲۴۸–۲۵۲ق) فعالیت می‌کرد، برخی زیدیان مدعی مهدویت و نامیرایی آنان بوده‌اند (اشعری، ۱۴۰۰: ۶۷؛ شهرستانی،۱۳۶۴: ۱۸۴/۱).

تفاوت و تمایز مهمی که در سخنان غالیانهٔ برخی از زیدیه و دیگر فرق غالی می‌توان یافت، آن است که هیچ‌گاه زیدیه به مانند برخی فرق غالی در مورد ائمهٔ خود به الوهیت و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

ربوبیت قائل نبوده‌اند و چنین گزارشی از ملل و نحل‌نویسان در این باره ثبت نشده است. به نظر می‌آید شکل نگرفتن جریانی منسجم براساس چنین باوری در میان زیدیان نخستین، به دلیل ارتباط فکری عقل‌گرایان معتزله با این فرقه و یا به دلیل رویکرد فکری آنان نسبت به مسئلهٔ امر به معروف و نهی از منکر و قیام بوده است که همواره وجود امام حاضر را ضروری می‌ساخت.

با وجود این، در اوایل قرن پنجم قمری ظهور رویکردی غالیانه میان زیدیهٔ یمن دربارهٔ یکی از امامان آنان را شاهدیم. در این زمان گروهی از زیدیه با اعتقاد به زنده بودن و نامیرایی حسین‌بن قاسم و انتظار رجعت او، جریانی را به نام «حسینیه» شکل دادند (حمیری،۱۹۷۲: ۱۵۶، ۱۵۷). آنان خود را پیروان و منتظران حسین‌بن قاسم عَیانی می‌دانستند که منابع تاریخی از کشته شدن او در ۴۰۴ق. خبر داده‌اند (محلی،۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). پیروان این فرقه با انکار مرگ حسین‌بن قاسم، غیبت او را مطرح کردند و معتقد بودند که وی همان مهدی موعودی است که پیامبر اکرم(ص) دربارهٔ او بشارت داده است. او نخواهد مرد مگر اینکه زمین را پر از عدل و داد کند؛ همان‌گونه که از ظلم و جور آکنده شده است (حمیری،۱۹۷۲: ۱۵۶؛ محلی،۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). نشوان حمیری دربارهٔ انشعاب این جریان به دو گروه گزارش داده است. گروه نخست بر این باور بودند که حسین‌بن قاسم در زمان غیبتش پیوسته به صورت پنهانی با آنان ملاقات می‌کند و گروه دیگر این سخن را باطل می‌دانستند و معتقد بودند او بعد از غیبت تا زمان ظهور دیده نمی‌شود (حمیری،۱۹۷۲: ۱۵۷). هرچند میان حسینیه در کیفیت غیبت اختلاف نظر دیده می‌شود، اما مسئلهٔ نامیرایی حسین‌بن قاسم امری مورد اتفاق همهٔ آنان بوده است.

دربارهٔ پیشینهٔ موضوع پژوهش حاضر باید گفت، نوشتهٔ مستقلی که به تحلیل علل و عوامل شکل‌گیری این فرقه پرداخته باشد، یافت نشده و مقاله «مهدویت و فرقهٔ حسینیه زیدیه» (موسوی‌نژاد، ۸۴) بیش از هر چیز به باورهای این فرقه پرداخته است. مؤلف مقاله «الرسالة الزاجرة؛ ردیه‌ای بر غلو در زیدیه» (همو، ۸۵) نیز درصدد معرفی و تحقیق رساله‌ای از حمیدبن احمد محلی (متوفای ۶۵۲ق) بوده است که در ردّ حسینیه نگاشته شده است. همچنین بخش اندکی از کتاب *تیارات معتزلة الیمین فی القرن السادس الهجری* نوشتهٔ علی‌محمد زید، به تاریخ حسینیه اختصاص یافته و به غلو و زمینه‌های گرایش آنان به این پدیده اشاره نکرده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

حسین‌بن قاسم‌بن‌علی‌بن‌عبدالله‌بن محمدبن قاسم‌بن‌ابراهیم‌بن حسن‌بن حسن‌بن‌علی(ع) در ۳۷۸ یا ۳۷۶ق. متولد شد. او بعد از وفات پدرش در سال ۳۹۳ق، مردم را به امامت خود فرا خواند و مناطقی از یمن چون صعَده، صنعاء و منطقهٔ الهان در جنوب صنعاء را در اختیار گرفت (محلی،۱۴۲۳: ۱۲۱/۲؛ ابن‌شدقم،۱۳۷۸: ۲۶۱/۱).

دورهٔ حاکمیت این امام زیدی (۳۹۳-۴۰۴ق) همراه با درگیری‌های فراوانی میان او و مخالفان زیدی و غیرزیدی بود که بیشتر مورخان آن را به دلیل روش حکومت سخت‌گیرانه‌اش دانسته‌اند (ابن‌أبی‌الرجال، [بی‌تا]: ۷۲/۴). مهم‌ترین مخالفان، قاسم‌بن حسین زیدی از فرزندان زیدبن علی(ع) و فرزندش محمد بودند که در مصاف با امام زیدی، شکست را پذیرفتند (حکمی،۱۴۲۵: ۲۳۷). سرانجام مناقشات سیاسی میان حسین‌بن قاسم و مخالفانش به کشته شدن وی در نزاعی که در ۴۰۴ق. میان او و بنی‌حمّاد[1] در منطقهٔ «بون» یمن درگرفت، انجامید (نویری،۱۴۲۳: ۱۰۲/۳۳). از حسین‌بن قاسم به جز دو دختر، نسلی برجای نماند. «مفرح ربعی» در گزارشی دربارهٔ یکی از این دختران که به غیبت پدر خود باور داشت، سخن گفته است (ربعی،۱۴۱۳: ۱۱۵).

حسین‌بن قاسم بیش از ۲۸ سال زنده نماند، اما آثار و تألیفات متعددی به وی نسبت داده شده است. برخی از منابع، آثار او را بیش از هفتاد اثر دانسته‌اند (مقریزی،۱۴۲۳: ۴۰۰/۳). از جملهٔ این آثار *مُهج الحکمة*، *تفسیر غرائب القرآن*، *مختصر الأحکام*، *الإمامة*، *الردّ علی أهل التقلید و النفاق*، *الرد علی الدعیّ*، *الرحمة*، *التوفیق و التسدید*، *شواهد الصنع*، *الدامغ*، *الأسرار*، *الردّ علی الملحدین*، *نبأ الحکمة* و *التحدّی للعلماء و الجهال* است (خزرجی،۱۴۳۰: ۷۷۰/۲). برخی بر این باورند که در انتساب تمام این آثار به وی مبالغه شده است (تهرانی،۱۳۸۱: ۴۸۶/۴).

یادکرد منابع از فرقهٔ حسینیه

بررسی منابع یمنی حکایت از شکل‌گیری فرقهٔ حسینیه پس از کشته شدن حسین‌بن قاسم در آغاز قرن پنجم و استمرار آن تا قرون بعدی دارد. مفرح‌بن احمد ربعی(قرن پنجم قمری) معاصر «الفاضل قاسم‌بن جعفر» و «ذوالشرفین محمدبن جعفر» که سیرهٔ آن دو را به نام *سیرة الامیرین الجلیلین* به رشتهٔ تحریر درآورده، در مواضعی از کتابش به افراد پیرامون آن دو عنوان «حسینیه» اطلاق کرده است (ربعی،۱۴۱۳: ۱۴۹).

---

۱ بنی‌حماد فرعی از قبیله‌های همدان است (ن.ک. محلی، ۱۴۲۳: ۱۷۰/۲).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

اسحاق‌بن یحیی صنعانی (متوفای ۴۵۰ق) در *تاریخ صنعاء* از گروهی با عنوان «شیعهٔ حسین‌بن قاسم» یاد کرده است که اعتقاد به زنده بودن حسین‌بن قاسم داشته‌اند (صنعانی،[بی‌تا]: ۱۵۱). مسلّم لحجی (متوفای ۵۴۵ق) نیز بارها اصطلاح «حسینیه» را به کار برده است (لحجی،۱۴۳۷: ۱۱۱، ۱۴۸، ۲۶۴، ۳۶۸، ۴۴۷، ۵۷۰؛ ربعی،۱۴۱۳: ۳۱۷، ۳۴۲). او در برخی موارد تعبیر «حسینیه» را در مقابل زیدیه به کار برده و از مناقشات آنان با یکدیگر سخن به میان آورده است (لحجی، همان، ۴۵۱).

متوکل علی‌الله احمدبن سلیمان (متوفای ۵۶۶ق) از برجسته‌ترین امامان زیدیه (ربعی،۱۴۱۳: ۳۵۱) و نشوان حمیری (متوفای ۵۷۳ق) به صراحت از وجود فرقه‌ای از زیدیه به نام «حسینیه» سخن گفته‌اند (حمیری،۱۹۷۲: ۱۵۷).

امام عبدالله‌بن حمزه (متوفای ۶۱۴ق) در *العِقد الثمین* (حسنی،۱۴۲۱: ۴۲۳)، هادی‌بن ابراهیم وزیر (متوفای ۸۲۲ق) در *هدایة الراغبین* (ابن‌وزیر،۱۴۲۳: ۳۲۰) و محمدبن ابراهیم وزیر (متوفای ۸۴۰ق) در *الروض الباسم* (ابن‌وزیر،[بی‌تا]: ۳۳۷/۲) و احمدبن یحیی‌بن المرتضی (متوفای ۸۴۰ق) در *المُنیة و الامل*، از فرقهٔ حسینیه و برخی از باورهایشان یاد کرده‌اند (ابن‌مرتضی، ۱۹۸۸: ۹۱).

با توجه به گزارش‌های بالا، به لحاظ تاریخی شکل‌گیری فرقهٔ حسینیه مسلّم است، اما دربارهٔ اینکه منشأ پیدایش آنان چه بوده است، میان فرقه‌شناسان و کسانی که دربارهٔ حسینیه نظر داده‌اند، اتفاق نظر وجود ندارد. برخی از آنان ادعاهای حسین‌بن قاسم را منشأ پیدایش رویکرد غالیانه در میان زیدیهٔ یمن دانسته‌اند و برخی دیگر منشأ آن را پیروان و منتسبان به حسین‌بن قاسم و معلول رفتار آنان دانسته‌اند که در ادامهٔ نوشتار حاضر پس از بررسی گزارش‌های مختلف، علل و عوامل شکل‌گیری این فرقه تبیین شده است.

۱. منشأ پیدایش حسینیه

پیش از ورود به اصل بحث، لازم است بدانیم برخی منابع از باورهای غلوآمیز حسین‌بن قاسم و یا پیروانش سخن گفته‌اند، اما پس از بررسی آثار موجود حسین‌بن قاسم، اثری از این باورها نمی‌یابیم. برخی از نویسندگان زیدی، مانند حمیدان‌بن یحیی قاسمی (متوفای ۶۵۰ق) بر این باور بودند که منشأ عقاید غلوآمیز نسبت داده شده به حسین‌بن قاسم، مخالفانش می‌باشند. آنان باورهای غالیانه‌ای را ساخته و پرداخته و در آثار او وارد کرده‌اند (قاسمی،۱۴۲۴: ۴۱۳). البته

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

حمیدان با این اظهارات درصدد دفاع و تبرئهٔ حسین‌بن قاسم است، اما این سخن را باید اعترافی از حمیدان مبنی بر مشتمل بودن آثار حسین‌بن قاسم در آن زمان بر برخی باورهـای غلـوآمیز دانست که مخالف سنت کلامی زیدیه قلمداد می‌شد.

همچنین وصیت ذوالشرفین محمدبن جعفربن قاسـم‌بـن علـی عیـانی (قـرن پـنجم قمـری) برادرزادهٔ حسین‌بن قاسم که متن آن به تفصیل در *سیرهٔ امیرین جلیلین* آمده، مبیّن آن است که حسین‌بن قاسم یک سلسله سخنان، باورها و دعاوی داشته که تمام آنها از نگاه وی مورد تأیید و تبعیت است (ربعی،۱۴۱۳: ۱۶۹) و به‌طور معمول باید در جایی مکتوب شده باشـند. عـلاوه بر آن، چنان‌که در سطور قبل اشاره شد، طرفداران حسین‌بن قاسم مـدعی بودنـد کـه رفتـار و عملکرد آنان براساس نوشته‌های او است (حمیری،۱۹۷۲: ۱۵۲).

از برخی گزارش‌ها نیز چنین به دست می‌آید که برخی از آثار و نوشـته‌هـای حسـین‌بـن قاسم، به عنوان مصادر تفکر فرقهٔ حسینیه به شمار می‌آمده است و بر همین اساس، پیـروان او خود را ملزم به فراگیری این دست از آثار او می‌دانستند. از جملهٔ این آثار می‌تـوان از کتـاب المعجز، *المختصر* و *التفسیر* نام برد (ربعی،۱۴۱۳: ۱۳۵)؛ به‌ویژه دو کتـاب *المعجـز* و *التفسـیر* که مورد عنایت پیروان حسینیه بوده و حتی میان حسینیان خارج از یمن نیز به عنوان منبعـی مهم مطرح بوده است (همان، ۱۵۵).

برخی از زیدیان که دربارهٔ باورهای حسین‌بن قاسم سخن گفته‌اند، نام‌گـذاری ایـن کتـاب یعنی *المعجز* به این نام را مورد نقد قرار داده‌اند (همان،۳۵۱). گویا در زمـان متوکـل علـی‌الله احمدبن سلیمان محتوای این کتاب به گونه‌ای نبوده که اعتراض او را برانگیزد؛ به همین دلیـل تنها نسبت به نام او اظهار نظر کرده است. نام کامل این کتـاب *المعجـز الباهر فـی العـدل و التوحید للّه العزیز القاهر* است. کتاب یادشده کلامی و به شـیوهٔ پرسـش و پاسـخ و بـر روش کلامی معتزله بغداد است (همان،۳۳؛ وجیه، ۱۴۲۰: ۳۸۷).

در حقیقت، این مسئله موجب تردید جدی برای پژوهشگر است که تا چه میزان می‌توان به صحت آثار موجود و منتسب به حسین‌بن قاسـم اعتمـاد کـرد. برخـی از محققـان، ماننـد رضوان السید و محمود عبدالغنی بر این باورند که آثار کنونی و در دسـترس کـه منتسـب بـه حسین‌بن قاسم است، به دلیل تلاش عده‌ای از زیدیان بـرای تطهیـر او، از مقولـه‌هـای غالیانـه پاکسازی شده است (عیانی،۱۴۲۴: ۱۰). گویا این امر از دورهٔ حمیدان قاسمی به بعـد صـورت گرفته است؛ زیرا وی از وجود برخی باورهای غالیانه در آثار او خبر داده است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

ادعاهای حسین‌بن قاسم عیانی

به نظر می‌رسد یکی از مهم‌ترین علل شکل‌گیری فرقهٔ حسینیه، دعاوی نامأنوس و گاهی غالیانهٔ منتسب به حسین‌بن قاسم است. البته برخی از دانشمندان زیدی، مانند حمیدبن احمد محلی (متوفای ۶۵۲ق) و حمیدان‌بن یحیی قاسمی (متوفای ۶۵۰ق)، بسیاری از گزارش‌ها دربارهٔ ادعاهای حسین‌بن قاسم را انکار کرده و غیرقابل اعتماد دانسته و ساحت او را مبرّا از غلو - دانسته‌اند (ابن‌سلیمان،۱۴۲۴: ۴۹۳، ۴۹۶). این طیف از عالمان زیدی عموماً آنچه را که به عنوان باورهای حسین‌بن قاسم مطرح شده است، به طرفداران و پیروان او نسبت داده‌اند و به همین دلیل به نوشتن ردیّه‌هایی در این باره اقدام کرده‌اند. *الرسالة الزاجرة لذوی النهی عن الغلو فی ائمة الهدی*[1] نوشتهٔ حمیدبن‌احمدمحلی (محلی،۱۴۲۳: ۱۲۱/۲؛ حسینی،۱۴۱۳: ۷۱/۲) و رساله *بیان الأشکال فی ما یحکی عن المهدی الحسین بن القاسم العیانی من الأقوال* حمیدان قاسمی (وجیه،۱۴۲۰: ۳۸۴؛ حسینی،۱۴۱۳: ۲۲۲/۱؛ قاسمی،۱۴۲۴: ۴۱۲-۴۳۰) جزو آثاری‌اند که مؤلفان این نوشته‌ها تلاشی جدی برای پیراستن چهرهٔ حسین‌بن قاسم از اندیشه‌های غالیانه کرده‌اند و انتساب عقاید انحرافی به حسین‌بن‌قاسم را نتیجهٔ وضع و تدلیس برخی از مخالفان دانسته‌اند که در آثار وی راه یافته است (قاسمی،۱۴۲۴: ۴۱۳). صرف نظر از صحت و سقم این ادعا، این امر روشن می‌شود که در دورهٔ حمیدان قاسمی، آثاری از حسین‌بن قاسم مشتمل بر دعاوی غالیانه در دسترس بوده است. البته بررسی آثار موجود حسین‌بن قاسم، گمان پیرایش آنها از مقوله‌های غالیانه را تقویت می‌کند.

برخی گزارش‌های تاریخی، وجود تفکر غالیانهٔ حسین‌بن‌قاسم را تأیید و انکارناپذیر می‌کند. از آن جمله می‌توان به نامه‌نگاری حسین‌بن قاسم و محسّن‌بن محمدبن المختاربن الناصربن یحیی الهادی (قرن پنجم قمری) از فضلای زیدیه اشاره کرد. المتوکل علی‌الله احمدبن سلیمان در دو کتاب خود *حقائق المعرفة* و *الحکمة الدریة* به نامه‌نگاری میان این دو شخص اشاره کرده و مفاد نامه‌ها را که دربردارندهٔ سخنان غالیانه است، بیان کرده است (ابن‌سلیمان،۱۴۲۴: ۴۹۱؛ ربعی،۱۴۱۳: ۳۵۱). حسین‌بن قاسم در پاسخ به نامهٔ انتقادی محسّن‌بن محمد، با بی‌نظیر پنداشتن خود در میان خلق و برتر دانستن خود از انبیا و ائمهٔ پیش از خود

---

۱ این رساله را نخستین بار موسوی‌نژاد در مجلهٔ *هفت آسمان* منشر کرد. رجوع کنید به: موسوی‌نژاد، ۱۳۸۵: صص ۳۹-۶۴.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

به جهت فضل و دانش، کلام خود را از کتاب‌های آسمانی مانند تورات، انجیل و حتی *قرآن کریم* گویاتر و روشن‌تر دانسته است (ابن‌سلیمان،۱۴۲۴: ۴۹۱). به نظر می‌رسد برخی ادعاهای دیگر نیز مطرح بوده که المتوکل علی‌الله به دلایلی از بیان آنها خودداری کرده و به همین مقدار بسنده کرده است.

محسّن‌بن‌محمد ضمن تقبیح روش غیراخلاقی حسین‌بن قاسم در پاسخ به نامه‌اش، با استناد به آیاتی از *قرآن کریم*، ادعاهای غالیانهٔ او از جمله برتری کلامش از کلام خدا و همچنین برتر دانستن خود از انبیا و ائمه را مورد نقد و انکار قرار داده است (همو، همان، همان‌جا؛ ربعی،۱۴۱۳: ۳۵۲).

از این مختصری که المتوکل علی‌الله نقل کرده، می‌توان به این حقیقت دست یافت که حسین‌بن‌قاسم جایگاه و منزلتی فراتر از پیامبران و امامان برای خود می‌پنداشته است.

علاوه بر این، در گزارش دیگری که المتوکل علی‌الله در *حقائق المعرفة* و *الحکمة الدریة* از حسینیه آورده، به ادعای مهدویت توسط حسین‌بن قاسم اشاره شده است (ابن‌سلیمان،۱۴۲۴: ۴۹۱؛ ربعی،۱۴۱۳: ۳۵۲). در این گزارش، شواهد و قراینی وجود دارد که می‌توان ادعا کرد مراد حسین‌بن قاسم از کاربرد واژهٔ مهدی همان مهدی مبشّر و موعود است. از آن جمله، تصریح متوکل علی‌الله است که می‌گوید مراد او از مهدی کسی است که زمین را پر از عدل و قسط می‌کند (ابن‌سلیمان،۱۴۲۴: ۴۹۱). دیگر اینکه در مکاتباتی که میان او و محسّن‌بن‌محمد صورت گرفته، از حسین‌بن قاسم خواسته شده است تا از دعواهای اغراق‌آمیز دوری کند (ربعی،۱۴۱۳: ۳۴۵). گویا از جملهٔ این دعاوی مهدویت بوده است؛ زیرا حسین‌بن قاسم در جواب محسّن‌بن‌محمد با صراحت او را به دلیل عدم پذیرش مهدویتش و نه امامت، مورد سرزنش قرار داده است (همان،۳۵۲).

مؤید دیگر، وصیت بر جای مانده از ذوالشرفین محمدبن‌جعفربن‌القاسم‌بن‌علی عیانی (قرن پنجم قمری) است که به مهدویت حسین‌بن قاسم اشاره کرده و این موضوع را جزو دعاوی صادقانهٔ او دانسته است (همان،۱۶۹).

ضمن اینکه برخی دیگر از منابع زیدی و غیرزیدی نیز که از حسین‌بن‌قاسم گزارش کرده‌اند، مؤید این نظر می‌باشند. از آن جمله عمارة‌بن‌علی حکمی یمنی (متوفای ۵۶۹ق) در وقایع سال ۴۰۱ق. به خروج حسین‌بن‌قاسم در یمن به عنوان «مهدی مُبشّر» اشاره کرده است (حکمی،۱۴۲۵: ۲۳۷). عبدالباقی یمانی (متوفای ۷۴۳ق) صاحب *تاریخ بهجة الزمن* نیز گزارش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

داده است که حسین‌بن قاسم در سال ۴۰۱ق. خود را به عنوان مهدی مُبشّر اعلام کرد (یمانی،۱۹۸۵: ۴۷). همچنین صلاح‌بن‌جلال یمنی (متوفای ۸۱۰ق) به مهدویت حسین‌بن‌قاسم به عنوان مهدی مُبشّر اشاره کرده است (ابن‌أبی‌الرجال، [بی‌تا]: ۷۲/۴). احمدبن علی مقریزی (متوفای ۸۴۵ق) از ادعای حسین‌بن‌قاسم به عنوان مهدی مُبشّر سخن به میان آورده است (مقریزی،۱۴۲۳: ۴۰۰/۳).

با توجه به گزارش‌های گفته شده و وجود قراینی چون فراگیری دعوت حسینیه، وجود معارضان و ناقدان تفکر یاد شده، مقابلهٔ سرسختانه با منکران مهدویت او، گرایش برخی از نزدیکانش پس از کشته شدن او به غیبت و انتظار رجعت وی و از همه مهم‌تر عدم ادعای امامت از هیچ یک از نزدیکانش، حکایت از اعتقاد راسخ حسین‌بن قاسم به مهدویت خود به عنوان منجی آخرالزمان دارد که پیامبر اکرم(ص) به آن بشارت داده است.

علاوه بر آنچه که گفته شد، وجود معترضان و منتقدانی دیگر –به جز محسّن‌بن محمدبن مختار– که معاصر حسین‌بن قاسم بوده‌اند، شاهد دیگری بر وجود ادعاهای نامأنوس از طرف وی است. حسین‌بن عامربن طاهر حمیری (قرن پنجم قمری) یکی از دعات باطنیه، از جملهٔ این معترضان است که با حسین‌بن قاسم در ارتباط بود (عرشی،[بی‌تا]: ۳۶). او نخستین کسی بود که حسین‌بن قاسم را به دلیل ادعای دریافت وحی که شائبهٔ ادعای پیامبری داشت، مورد سرزنش قرار داد و به او گوشزد کرد که این توهّم را از خود دور سازد (عیانی،۱۴۲۴: ۳۴). علاوه بر آن، روی‌گردانی برخی یاران حسین‌بن قاسم مانند مطرّف‌بن شهاب (قرن پنجم قمری) که فرقهٔ مطرفیه به او منسوب است، به دلیل برخی ادعاهای نامأنوس او گزارش شده است (زید،۱۹۹۷: ۶۸). صرف نظر از چرایی صدور چنین ادعاهایی توسط حسین بن قاسم که به نظر برخی نتیجهٔ غرور علمی یا اختلالات روانی بود (ابن‌وزیر،[بی‌تا]: ۳۲۸/۲؛ عیانی،۱۴۲۴: ۸)، آنچه مسلّم است قبول این دعاوی توسط گروهی از زیدیه یمن بود.

ادعاهای جانشینان و پیروان حسین‌بن قاسم

برخی عالمان زیدیه علت شکل‌گیری جریان غالیانهٔ حسینیه را گروهی از پیروان حسین‌بن قاسم دانسته‌اند. آنان غالباً در ذکر این فرقه و نقد آن، به باورهایی اشاره می‌کنند که خارج از سنت کلامی زیدیه است و تمام آنها را به پیروان وی منتسب می‌کنند. محلّی با اذعان به اینکه اطلاعات زیادی دربارهٔ سیرهٔ حسین‌بن قاسم نداشته، از نوشتن رساله‌ای در نقد باورهای

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

غالیانهٔ پیروان او خبر داده است (محلی،۱۴۲۳: ۱۲۱/۲). در این رساله، باورهایی از قبیل اعتقاد به حیات و غیبت حسین‌بن قاسم، افضلیت او از پیامبر(ص) و مهدویت او، به پیروان او نسبت داده شده است (موسوی‌نژاد،۱۳۸۵: ۳۹-۶۴). ضمن اینکه از نوشته‌های برخی مورخان مانند مسلّم لحجی که دربارهٔ حسین‌بن قاسم مطالبی دارد، چنین برداشت می‌شود که پیروان حسین‌بن قاسم برخی باورهای نامأنوس و از آن جمله مهدویت او را رواج داده‌اند (لحجی،۱۴۳۷: ۱۱۱). متوکل علی‌الله نیز پس از پرداختن به ادعاهای حسین‌بن قاسم، جانشینان و پیروان وی را عامل اصلی طرح و تبلیغ اندیشه‌های غالیانه و دفاع از آن دانسته است (ابن‌سلیمان،۱۴۲۴: ۴۹۳).

پیشتر گفته شد که موضوع مهدویت حسین‌بن قاسم در زمان او مطرح شد و درواقع منشأ آن خود حسین‌بن قاسم بوده است، اما از دیگر باورهای مهم حسینیه که نقش مهمی در شکل‌گیری این فرقه ایفا کرد، باور به غیبت حسین‌بن قاسم است که باید دید در چه زمانی و چگونه بر زبان‌ها افتاد؟

براساس برخی گزارش‌ها، موضوع غیبت حسین‌بن قاسم بعد از کشته شدن او، نخستین بار توسط شخصی به نام «مُدرک‌بن اسماعیل» (قرن پنجم قمری) مطرح شد. این شخص که البته اطلاعات کافی دربارهٔ او در دست نیست، نزد الفاضل قاسم‌بن جعفر (قرن پنجم قمری) قسم یاد کرد که حسین‌بن قاسم را بعد از کشته شدنش زنده دیده است (لحجی،۱۴۳۷: ۳۷۴). از آن پس بود که مسئلهٔ غیبت حسین‌بن قاسم به شکلی جدی مطرح شد. بعدها جانشینان وی تفکر «در پردهٔ غیبت بودن حسین‌بن قاسم» را با صراحتی بیشتر در گفتار و نوشته‌های خود مطرح کردند (ربعی،۱۴۱۳: ۳۰۸،۱۳۲؛ لحجی،۱۴۳۷: ۳۷۳-۳۷۴). براساس یک گزارش، برادر حسین‌بن قاسم یعنی جعفربن قاسم (قرن پنجم قمری) اولین کسی بود که مسئلهٔ حیات و غیبت او را مطرح و به اقوام خود توصیه و تأکید کرد که از مرگ او سخن به میان نیاورند (ابن‌أبی‌الرجال،[بی‌تا]: ۷۷/۱).

این حقیقت که جانشینان حسین‌بن قاسم، یعنی الفاضل قاسم‌بن جعفر عیانی و برادرش ذوالشرفین محمدبن‌جعفر عیانی به مهدویت و غیبت او اعتقاد داشتند، انکارناپذیر است. دیدگاه آنان در این باره را می‌توان در ضمن نوشته‌ها و محاوره‌هایشان که مفرح‌بن احمد در *سیرة الامیرین الجلیلین* بیان کرده است، به روشنی دید. در گزارشی که مفرح‌بن احمد ربعی از گفت‌وگوی میان ذوالشرفین و امیر صُلیحی احمدبن مظفر (قرن پنجم قمری) آورده است،

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

ذوالشرفین با صراحت می‌گوید: «سخن ما دربارهٔ زنده بودن عمویمان (حسین‌بن قاسم) اعتقاد واقعی ما و با گوشت و خون ما عجین است (ربعی،۱۴۱۳: ۱۳۲). وصیت‌نامهٔ بر جای مانده از ذوالشرفین که در آن سفارش شده تا آن را به دست مهدی برسانند، مؤید اعتقاد وی به حیات حسین‌بن قاسم است (همان،۱۶۷، ۱۷۳).

پیش از او نیز قاسم‌بن جعفر که برخلاف برادرش همواره تلاش داشت تا عقاید خود را نسبت به مهدویت حسین‌بن قاسم پنهان نگاه دارد، در گفت‌وگویی با علی‌بن محمد صلیحی (متوفای ۴۷۳ق)، با وجود کراهتش ناگزیر شد از اعتقادش به مهدویت و غیبت حسین‌بن قاسم پرده بردارد (همان،۱۱۲).

علاوه بر وابستگان نزدیک حسین بن قاسم و از جمله دخترش که به غیبت او معتقد بودند (همان،۱۱۵). علویان زیدی دیگری نیز تفکر غیبت او را ترویج داده‌اند. از آن جمله شریف یحیی‌بن عیاش الرسّی (قرن پنجم قمری) که به موضوع غیبت حسین‌بن‌قاسم و ملاقات با او اعتراف کرده و حتی ملاقات با خضر و عیسی را نیز اظهار کرده بود (لحجی،۱۴۳۷: ۴۴۷؛ عیانی،۱۴۲۴: ۵۳).

نشوان حمیری گزارش داده است که از ویژگی‌های پیروان حسین‌بن قاسم باور به غیبت او بود. البته در کیفیت غیبت میان آنان اختلاف نظر دیده می‌شود، اما اصل اعتقاد به غیبت نزد آنان مسلّم بود (حمیری،۱۹۷۲: ۱۵۷). اهمیت گزارش نشوان دربارهٔ حسینیه با وجود اختصار آن، به این دلیل است که وی معاصر این فرقه بود. عمارة‌بن‌علی حکمی (متوفای ۵۶۹ق) نیز به اعتقاد پیروان حسین‌بن‌قاسم مبنی بر حیات او اشاره کرده است (حکمی،۱۴۲۵: ۲۳۷).

پیروان و منتسبان به حسین‌بن قاسم، همواره از هر فرصتی برای تبلیغ اندیشهٔ غیبت وی بهره می‌بردند (لحجی،۱۴۳۷: ۴۴۵). آنان نه تنها مروّج تفکر غیبت او بودند، بلکه در برابر کسانی که با چنین اندیشه‌ای مخالف بودند، ایستادگی می‌کردند و حتی در مواردی آنان را تکفیر یا تهدید به مرگ می‌کردند (ابن‌سلیمان،۱۴۲۴: ۴۹۳؛ عیانی،۱۴۲۴، ۵۴).

زمینه‌ها و علل شکل‌گیری حسینیه

با تفاصیلی که دربارهٔ این جریان گفته شد، در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که چرا جانشینان حسین‌بن‌قاسم چنین باورهایی را مطرح و از آن دفاع می‌کردند؟ در پاسخ به این پرسش باید گفت مجموعه‌ای از علل و عوامل را می‌توان در این امر دخیل دانست.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

زمینه‌ها و علل سیاسی

علل و عوامل سیاسی همواره نقش انکارناپذیری در پیدایش و استمرار برخی گرایش‌های فکری اسلامی در طول تاریخ داشته‌اند. رسیدن به قدرت سیاسی، حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی یا مماشات با حاکمیت، از جمله عوامل مهم در شکل‌گیری حسینیه بوده است.

* حفظ حاکمیت و اقتدار سیاسی

حفظ قدرت سیاسی در خاندان عیانی، از دلایل مهم ترویج اندیشهٔ غیبت حسین‌بن قاسم و به دنبال آن، شکل‌گیری جریان حسینیه است. قاسم و محمد فرزندان جعفر و برادرزادگان حسین‌بن قاسم، هرگز خود را به عنوان امام مطرح نکرده‌اند. این دو رهبری زیدیان را در مقطعی به عهده داشتند، ولی خود را به عنوان امیر –و نه امام– معرفی می‌کردند. به نظر می‌رسد با وجود جریان مخالف و معارض حکومت «عیانیان»[1] که مشتمل بر «هادویان»[2] و برخی دیگر از زیدیان بود، به دست گرفتن قدرت توسط برخی از بستگان حسین‌بن قاسم به عنوان امامی که مورد تأیید عموم زیدیه است، کار آسانی نمی‌نمود. کما اینکه حسین‌بن قاسم نیز در رسیدن به امامت با مخالفت‌هایی از جانب برخی زیدیان به‌ویژه هادویان روبه‌رو بود. از شخصیت‌های مهم مخالف عیانیان، می‌توان از یوسف‌بن یحیی داعی (عرشی،[بی‌تا]: ۳۵؛ مطاع،۱۴۰۷: ۱۸۹–۲۱۱) و محسّن‌بن محمدبن المختاربن الناصربن یحیی الهادی نام برد. فرد دیگری چون محمدبن قاسم زیدی نیز در این زمان دعوی امامت داشت (شهاری،۱۴۲۱: ۱۰۶۳/۲) که حسین‌بن قاسم توانست پس از درگیری‌هایی با غلبه بر او، امامت خود را تثبیت کند و قدرت را در خاندان عیانی مستقر سازد (نویری،۱۴۲۳: ۱۰۲/۳۳).

نکتهٔ مسلّم آنکه فقدان حسین‌بن قاسم با وجود چنین جریان معارض قدرتمندی، سلطه و اقتدار عیانیان را با چالشی جدی روبه‌رو ساخت. طرح اندیشهٔ وجود امام در پردهٔ غیبت، می‌

---

۱ از نوادگان و جانشینان منصور بالله قاسم‌بن علی‌بن عبدالله عیانی (۳۱۰-۳۹۳)، از عالمان برجسته و از جمله امامان زیدی یمن که در سال ۳۸۸ق. با وی بیعت شده و به حکومت رسیده بود. بنگرید به: شهاری، ۱۴۲۱: ۸۵۹/۲؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۷۷/۵.

۲ نوادگان هادی الی الحق، یحیی‌بن الحسین‌بن‌القاسم‌بن إبراهیم‌بن‌إسماعیل‌بن إبراهیم‌بن الحسن‌بن الحسن‌بن علی‌بن أبی‌طالب علیهم‌السلام (متوفای ۲۹۸ق)، مؤسس و نخستین امام زیدیه یمن است که در ۲۸۴ق. با بیعت مردم یمن به قدرت رسید و با اطاعت درآوردن قبایل مخالف یمنی، دولت زیدیه در یمن را تأسیس کرد. وی تا سال ۲۹۸ق. امامت زیدیهٔ یمن را برعهده داشت. مذهب زیدیهٔ یمن براساس تفکرات وی شکل گرفته است. بنگرید به: محلی، ۱۴۲۳: ۲۵/۲-۵۵؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۱۴۱/۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

توانست خلأ ناشی از فقدان حسین‌بن‌قاسم را که زیدیان یمن او را به عنوان امام پذیرفته بودند، جبران کند و بهترین راه برون‌رفت از چالش سیاسی با مخالفان عیانی بود. ضمن اینکه اقبال به دیگر داعیان امامت را به این بهانه که امام در قید حیات است، کم‌رنگ می‌ساخت و در عین تداوم امامت حسین‌بن‌قاسم، ماندگاری قدرت در دست عیانیان را تضمین می‌کرد.

* مقاومت در برابر صلیحیان[1]

گفتنی است نباید مناقشات سیاسی میان اعقاب قاسم عیانی با صلیحیان را که به برخی درگیری‌ها انجامید، در ترویج اندیشهٔ نامیرایی، غیبت و نجات‌بخشی حسین‌بن قاسم از نظر دور داشت. رویارویی صلیحیان با قاسمیان و محاصرهٔ طولانی‌مدت آنان در قلعه‌هایی چون «هرابه» و «شهاره» بسیار طاقت‌فرسا بود (ربعی،۱۴۱۳: ۹۷-۱۰۱). مقاومت در چنین شرایطی در برابر قدرتی مانند صلیحیان نیاز به ایجاد زمینه‌ای داشت تا مردم در سایهٔ آن بتوانند بر ناملایمات و فشارهای ناشی از جنگ غلبه کنند و به پیروزی امیدوار شوند. در این زمان، اندیشهٔ مهدی منتظر و غایب می‌توانست چنین نقشی را به خوبی ایفا کند؛ به همین دلیل به نظر می‌رسد طرح و تبلیغ چنین باوری می‌توانست به عنوان ابزاری در راستای ایستادگی و مقاومت تودهٔ مردم در برابر صلیحیان باشد. بر همین اساس، تأکید بر مسئلهٔ نجات‌بخشی حسین‌بن قاسم در این زمان را می‌توان در برخی گفتارها و نوشتارهای اعقاب او ملاحظه کرد (همان،۳۰۸). ضمن اینکه اندیشهٔ انتظار مهدی غایب به عنوان باوری مقدس، می‌توانست در مقام بسیج توده‌های تحت ستم علیه صلیحیان، نقش مهمی ایفا کند. این امر بر صلیحیان پوشیده نبود و به همین دلیل در مقام سرزنش محمدبن جعفر و برادرش نسبت به تحریک شیعیان حسینیه برای قیام، آن دو را متهم به طرح چنین اندیشه‌ای برای فشار بر حاکمیت صلیحی کرده‌اند (همان،۱۳۱-۱۳۲).

* حفظ اتحاد سیاسی با قبایل هم‌پیمان

جلوگیری از تنش سیاسی در شرایط شکننده‌ای که عیانیان در آن قرار داشتند، همواره موجب اتخاذ تصمیم‌های دشواری برای رهبران آنان می‌شد. پذیرش کشته شدن حسین‌بن قاسم به این

---

۱ شیعیان اسماعیلی یمن منتسب به علی‌بن محمدبن علی صلیحی، داعی فاطمیان اسماعیلی در یمن می‌باشند. آنان از سال ۴۳۹-۵۳۳ در یمن حکومت کردند و مذهب اسماعیلی را رواج دادند. در این باره بنگرید به: کاتب، ۱۳۷۵: ۷۱/۱۳؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۹۴/۸.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

معنا بود که آنان از این پس براساس قاعدهٔ ثأر (خون‌خواهی) می‌بایست به خون‌خواهی او برخیزند. این امر سبب می‌شد تا فضای امنی را که در سایهٔ حمایت همْدانیان و برخی قبایل دیگر از آن برخوردار بودند، از دسته رفته ببینند؛ زیرا در این صورت همدانیان جزو نخستین کسانی قرار داشتند که انگشت اتهام مشارکت در قتل حسین‌بن قاسم و یا مباشرت در آن، به سمت آنان نشانه می‌رفت (حکمی،۱۴۲۵: ۴۸). براساس برخی گزارش‌ها، بنی‌حماد که قتل حسین‌بن قاسم را به آنان نسبت می‌دهند، تیره‌ای از قبیلهٔ همدان بودند که گرایش اسماعیلی پیدا کردند و به همین دلیل با برخی از ائمهٔ زیدیه مناقشاتی داشتند (محلی،۱۴۲۳: ۱۷۰/۲؛ دفتری،۱۳۸۶: ۳۲۵). جانشینان حسین‌بن قاسم با آگاهی از این امر، بین این دو محذور قرار گرفته بودند. نخست، پذیرش کشته شدن امامشان که در حقیقت به معنای تعقیب قاتلان او بود و به‌طور طبیعی نتایج ناخواسته و تبعات نامطلوبی را برای آنان به همراه داشت. دوم، کتمان مرگ حسین‌بن قاسم بود که درواقع نشان از ضعف و نقص آنان داشت. بر همین اساس، بهترین راه برای برون‌رفت از این مشکل، طرح غیبت حسین‌بن قاسم تشخیص داده شد. این حقیقتی بود که سخنان جعفربن قاسم برادر حسین‌بن قاسم از آن پرده برداشته است (ابن‌أبی‌الرجال،[بی‌تا]: ۷۷/۱).

علاوه بر آنچه که گفته شد، عدم پایبندی واقعی برخی از منتسبان حسین‌بن‌قاسم به باورهای فرقهٔ حسینیه در برابر صلیحیان، گمان سیاسی بودن مسئلهٔ غیبت را تقویت می‌کند. بنا بر گزارش مفرح‌بن احمد، در گفت‌وگویی که میان محمدبن‌جعفربن قاسم و احمدبن‌مظفر امیر صلیحی جریان داشت، روشن شد که سران حسینیه، مانند محمدبن‌جعفربن‌قاسم برخلاف ادعایشان، به باورهای فرقه حسینیه التزام و ایمان راسخ ندارند و امکان روی‌گردانی از این عقاید در شرایطی خاص برای آنان وجود دارد (ربعی،۱۴۱۳: ۱۳۲).

زمینه‌های اجتماعی

در بررسی شکل‌گیری بسیاری از فِرَق غالی، نباید از عامل اجتماعی غفلت ورزید. همواره در گرایش به غلو، حضور توده‌های جاهل یا کم‌سواد دیده می‌شود؛ زیرا در جوامع جاهل و خرافاتی تمایل به باورهای نامأنوس و غالیانه شدت بیشتری دارد. فضای اجتماعی یمن نیز چنین استعدادی را داشت؛ به همین دلیل برخی که همواره منافع خود را در ترویج خرافات می‌دیدند، با چنین جریان‌هایی همراه شدند و با نشر برخی باورها و کرامات، ضمن رسیدن به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

منافع خود، سبب نشر و گسترش تفکر غلو در میان این جوامع شدند. داستان‌هایی که مسلم لحجی نقل کرده، نشان دهندهٔ عمق تأثیر جهل برخی افراد در گرایش به فرقهٔ حسینیه و در مقابل، سودجویی برخی دیگر از این امر است (لحجی،۱۴۳۷: ۴۴۷،۱۱۳-۴۵۴). درواقع، گرایش هدف‌دار برخی عوام به امور غیبی و ماورایی و تأثیر آن بر زندگی طبیعی آنان، زمینهٔ مهمی برای رسوخ اندیشه‌های غالیانه بود. ضمن اینکه انگیزهٔ برون‌رفت از فشارهای موجود در جامعه و رهایی از قیود ظالمانه‌ای که برخی از حاکمیت‌ها و افراد بر مردم تحمیل کرده بودند، در مواردی موجبات گرایش برخی افراد و قبایل به جریان حسینیه شده بود (ربعی، ۱۴۱۳: ۷۶).

زمینه های فکری

چنان‌که پیشتر اشاره شد، طرح مسئلهٔ غیبت حسین‌بن قاسم و شکل‌گیری فرقهٔ حسینیه، بیش از هر چیز دلایل سیاسی داشت، اما نکتهٔ مسلّم آن است که پذیرش و گرایش به تفکر غالیانه توسط گروهی از یمنیان در این دوره، می‌تواند ناشی از زمینه‌های مساعد، اعم از وجود اندیشهٔ غلو میان برخی قبایل، تأثیرات فکری برخی فِرَق و همچنین فقدان اقتدار فکری معتزله در این زمان بوده باشد.

برخی گزارش‌ها حکایت از تمایلات غالیانهٔ برخی قبایل یمنی دارد. در میان قبایل یمنی عبدالقیس، عجل، بنی‌اسد، ربیعه، بجیله و نهْد گرایش‌های غالیانه رواج داشت. این قبایل در دورهٔ فتوحات به کوفه آمده بودند و از عناصر مهم و تأثیرگذار در گرایش‌های غالیانه در سده‌های نخستین در این منطقه بودند (شیبی،۱۳۸۷: ۲۱)؛ چنان‌که پیشگامان غلو، مانند بیان‌بن سمعان نهدی و مغیرةبن سعید بجلی (اشعری قمی،۱۳۶۰: ۵۵) از میان این قبایل سربرآورده بودند. همچنین نخستین بار مقوله‌های غلوآمیز در کوفه را دو زن مطرح کردند که یکی از آنان منتسب به قبیله «ناعط» (شاخه‌ای از قبیله همدان) و دیگری از «مزینه» بودند (جعفریان،۱۳۸۷: ۱۴۱) و هر دو یمنی می‌باشند (ابن‌ندیم،[بی‌تا]: ۲۹۸؛ جوادعلی،۱۳۹۱: ۱۸۶/۴). به این ترتیب، می‌توان گفت ارتباط قبایل یمنی با موضوع غلو و سربرآوردن شخصیت‌های پیشگام در غلو در سده‌های نخستین از میان این قبایل، می‌تواند نشان دهندهٔ آمادگی فکری قبایل یمنی برای پذیرش مقوله‌های غالیانه باشد.

ضمن اینکه ورود اندیشه‌های غالیانه به‌ویژه دربارهٔ امامت توسط برخی از مذاهب به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

سرزمین یمن که از قرن سوم قمری به وقوع پیوست، به مرور فضای اجتماعی یمن را بیش از هر زمان دیگری آمادهٔ پذیرش مقوله‌های غالیانه کرد. در این میان، سهم اسماعیلیان در قالب فرقهٔ قرامطه و صلیحیان در گسترش برخی تفکرات غالیانه در این سرزمین قابل توجه است.

تأثیرپذیری از تفکر اسماعیلیه در اشعار برخی از شعرای زیدیه که در وصف برخی از ائمهٔ خود سروده‌اند، به خوبی قابل رهگیری است. به کارگیری مفاهیمی دربارهٔ ائمه که تفکر زیدیه به‌طور اساسی نسبت به آنها بیگانه است، نشان از ورود تفکر اسماعیلیه در میان زیدیان دارد. وجود تعابیری دربارهٔ امام، از جمله «نور خداوند» یا جریان داشتن قضاء و قدر بر مشیت او در ادبیات زیدیه، یادآور خطاب‌های اغراق‌آمیزی است که همواره دربارهٔ امامان اسماعیلی مطرح بوده است (ضیف،۱۴۲۸: ۱۵۹/۵، ۱۷۰–۱۷۱). از آنجا که گروه زیادی از اسماعیلیان صلیحی به فرقهٔ حسینیه پیوسته بودند (لحجی،۱۴۳۷: ۴۵۰)، می‌توان نتیجه گرفت که ادبیات اسماعیلیان دربارهٔ منزلت امام در نتیجهٔ این اختلاط، از عوامل مساعد و زمینه‌ساز تقویت و گسترش مقوله‌های غالیانه در میان فرقهٔ حسینیه بوده است.

علاوه بر آنچه که گفته شد، ضعف تفکر عقل‌گرای معتزلی میان یمنیان را نیز نباید از نظر دور داشت؛ زیرا تفکر عقل‌گرایی اعتزالی در این زمان در یمن هنوز به صورت عمیق مطرح نبود و تا قرن پنجم رویکرد عقل‌گرای معتزله تنها به عنوان یک جریان فکریِ نه چندان مقتدر در کنار سایر جریان‌های فکری یمن قرار داشت.

درواقع، حاکمیت سیاسی زیدیه پس از هادی الی الحق و درگیری‌های مکرر مدعیان امامت، شرایط تضعیف انتشار تفکر عقل‌گرای اعتزالی را که توسط امامان زیدیه (هالم،۱۳۸۵: ۳۶۰؛ خضیری،۱۹۹۶: ۱۴۳) به یمن راه یافته بود، فراهم ساخت. با بررسی این دوره از حیات زیدیه می‌توان ملاحظه کرد که مذهب زیدیه در این دوره با ضعف ناشی از فقدان عالمان فرهیخته و اندیشمند روبه‌رو بود؛ به همین دلیل تا روی کار آمدن متوکل علی‌الله درسال ۵۳۲ق، به استثنای قاسم‌بن علی عیانی (متوفای ۳۹۳ق)، امام عالم، مؤلف و اندیشمندی را نمی‌یابیم که هدف او ترویج عقلانیت مذهب هادی الی الحق بوده باشد (حکمی،۱۴۲۵: ۲۳۶؛ محلی،۱۴۲۳: ۱۱۴/۲–۱۱۷). با این حال، وجود تعداد اندکی از عالمان مانند ابوالحسین طبری (متوفای ۳۴۰ق) که بی‌اعتنا به مجادلات سیاسی، سعی در محافظت از مذهب هادی الی الحق داشتند، مانع از فروپاشی فکری زیدیه یمن شد (شهاری،۱۴۲۱: ۲۱۲/۱ و ۷۱۹،۸۰۶/۲). در چنین فضایی فرصت کافی برای رقبای زیدیه به وجود آمد تا بتوانند از

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

خلأ ناشی از عدم استقرار حاکمیت زیدی و مجادلات مستمر که تقریباً از زمان ناصر لدین الله (متوفای ۳۲۲ق) تا زمان المتوکل علی‌احمدبن سلیمان ادامه داشت، با ترویج باورهای خود، جامعهٔ یمنی را تحت تأثیر فضای فکری خود قرار دهند.

نتیجه‌گیری

فرقهٔ حسینیه از شاخهٔ زیدیه است که در قرن پنجم قمری در یمن با رویکردی غالیانه سر برآورد. هواداران این فرقه معتقد به زنده بودن و غیبت حسین‌بن قاسم عیانی رهبر خویش بودند. شکل‌گیری و پیدایش فرقهٔ حسینیه بیش از اینکه دلایل عقیدتی داشته باشد، دلایل سیاسی داشت که البته به مرور زمان شکل عقیدتی به خود گرفت. دعاوی غالیانهٔ حسین‌بن قاسم در شکل‌گیری این فرقه تأثیرگذار بود، اما در این موضوع بیشترین اثر را تلاش‌های جانشینان او داشته است. به نظر می‌آید میان آنچه که حسین‌بن قاسم مدعی آن بود و میان آنچه که برخی از جانشینان و منتسبان به او رواج دادند، خلط شده است و این امر سبب شد تا پیروان حسینیه تمام آنچه را که دربارهٔ مهدی موعود مطرح بود، جزو باورهای خود قرار دهند.

فرقه حسینیه با اقتباس از تفکر «مهدویت» و «انتظار» سایر گرایش‌های کلامی، علاوه بر دور شدن از مبانی فکری زیدیهٔ یمن، با طرح مقوله‌های غلوآمیز نسبت به امام خویش، جریانی غالیانه را پایه‌گذاری کردند.

این فرقه با مخالفت برخی امامان زیدی روبه‌رو شد، اما این مخالفت‌ها شکلی جدی به خود نگرفت و آثار حسین‌بن قاسم با این توجیه که توسط مخالفانش تحریف شده و مقوله‌های غالیانه توسط آنها در آن راه یافته است، پیرایش شد تا چهرهٔ او به عنوان یک امام زیدی تطهیر شود.

زمینه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی سرزمین یمن، موجب رواج اندیشهٔ مهدویت حسین‌بن قاسم عیانی میان هواداران فرقه حسینیه شد و کارایی و کاربردی بودن آن به عنوان ابزاری در دست جانشینان حسین‌بن قاسم، توسعه و تقویت آن اندیشه را به دنبال داشت.

منابع و مآخذ

– ابن‌أبی‌الرجال، احمدبن‌صالح [بی‌تا]، *مطلع البدور و مجمع البحور*، تحقیق عبدالسلام عباس الوجیه و محمد یحیی سالم عزان، ج۱ و ۴، مرکز التراث و البحوث الیمنی.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

- ابن‌سلیمان، احمد (۱۴۲۴)، *حقائق المعرفة فی علم الکلام*، صنعاء: مؤسسة الامام زید.
- ابن‌شدقم، ضامن (۱۳۷۸)، *تحفة الأزهار و زلال الأنهار فی نسب ابناء الأئمة الأطهار علیهم صلوات الملک الغفار*، تحقیق کامل سلمان جبوری، ج۱، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب، آینه میراث.
- ابن‌ندیم، محمدبن‌إسحاق [بی‌تا]، *الفهرست*، بیروت: دار المعرفة.
- ابن‌مرتضی، احمدبن‌یحیی (۱۹۸۸)، *المنیة و الامل فی شرح الملل و النحل*، مؤسسة الکتاب الثقافیه.
- ابن‌منظور، محمدبن‌مکرم (۱۴۱۴)، *لسان العرب*، ج۱۵، بیروت: دار الفکر، چ۳.
- ابن‌وزیر، محمدبن‌ابراهیم [بی‌تا]، *الروض الباسم*، ج۲، دار عالم الفوائد للنشر و التوزیع.
- ابن‌وزیر، هادی‌بن‌ابراهیم (۱۴۲۳)، *هدایة الراغبین*، صعده: مرکز اهل البیت للدراسات الاسلامیه، الطبعة الثالثة.
- اشعری قمی، سعدبن‌عبدالله (۱۳۶۰)، *المقالات و الفرق*، تهران: علمی و فرهنگی، چ۲.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰)، *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، آلمان: فرانس اشتاینر، الطبعة الثالثة.
- تهرانی، آقابزرگ (۱۳۸۱)، *الذریعة الی تصانیف الشیعه*، ج۴، قم: اسماعیلیان.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۷)، *تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن دهم هجری*، تهران: علم، چ۲.
- جوادعلی (۱۳۹۱)، *المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام*، ج۴، بیروت: دار العلم، الطبعة الثانیة.
- حسنی، عبدالله‌بن‌حمزه (۱۴۲۱)، *العقد الثمین فی احکام الائمة الطاهرین*، صنعاء: مؤسسة الامام زید الثقافیه.
- حسینی، سید احمد (۱۴۱۳)، *مؤلفات الزیدیه*، ج۱، قم: اسماعیلیان.
- حکمی، عمارة‌بن‌علی(۱۴۲۵)، *تاریخ الیمن، المختصر المنقول من کتاب العبر*، أخبار القرامطة بالیمن، تحقیق محمود حسن سلیمان، صنعا: مکتبة الإرشاد.
- حمیری، نشوان‌بن‌سعید (۱۹۷۲)، *الحور العین*، تحقیق کمال مصطفی، تهران: [بی‌نا].
- خزرجی، علی‌بن‌حسن (۱۴۳۰)، *العقد الفاخر الحسن فی طبقات أکابر أهل الیمن*، تحقیق عبدالله‌بن قاید عبادی، ج۲، صنعاء: مکتبة الجیل الجدید.
- خضیری، حسن (۱۹۹۶)، *قیام الدولة الزیدیة فی الیمن «۲۸۰-۲۹۸ق/ ۸۹۳-۹۱۱م»*، قاهره: مکتبة مدبولی.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۶)، *تاریخ و عقاید اسماعیلیه*، تهران: نشر و پژوهش فرزان روز، چ۵.
- راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد (۱۴۱۲)، *مفردات الفاظ القرآن*، بیروت: دار القلم.
- ربعی، مفرح‌بن‌احمد (۱۴۱۳)، *سیرة الامیرین الجلیلین*، تحقیق رضوان سید، بیروت: المؤسسة الجامعیة للدراسات و النشر و التوزیع.
- زرکلی، خیرالدین (۱۹۸۹)، *الأعلام*، ج۵، بیروت: دار العلم للملایین، چ۸.
- زید، علی‌محمد (۱۹۹۷)، *تیارات معتزلة الیمن*، صنعاء: المرکز الفرنسی للدراسات الاسلامیة.
- ضیف، شوقی (۱۴۲۸)، *تاریخ الادب العربی*، ج۵، قم: ذوی القربی، الطبعة الثانیة.
- شهاری، ابراهیم‌بن‌قاسم (۱۴۲۱)، *طبقات الزیدیة الکبری*، تحقیق عبدالسلام‌بن‌عباس الوجیه، ج۱و ۲، صنعاء: مؤسسة الامام زیدبن‌علی الثقافیة.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]

- شهرستانی، محمدبن‌عبدالکریم (۱۳۶۴)، *الملل و النحل*، قم: الشریف الرضی، الطبعة الثالثة.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۷)، *الفکر الصوفی و النزاعات الصوفیه حتی مطلع القرن الثانی عشر الهجری* (تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری)، *ترجمهٔ علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو*، تهران: امیرکبیر، چ۵.
- صنعانی، اسحق‌بن‌یحیی[بی‌تا]، *تاریخ صنعاء*، تحقیق عبدالله محمد حبشی، صنعاء: مکتبة السنحانی.
- عرشی، حسین‌بن‌احمد[بی‌تا]، *بلوغ المرام فی شرح مسک الختام فی من تولی ملک الیمن من ملک أو إمام*، تحقیق انستاس ماری کرملی، قاهره: مکتبة الثقافة الدینیه.
- عیانی، حسین‌بن‌قاسم (۱۴۲۴)، *مجموع کتب و رسائل الحسین‌بن قاسم العیانی*، تحقیق عبدالکریم جدبان، صعده: مکتبة التراث الاسلامی.
- قاسمی، حمیدان‌بن‌یحیی (۱۴۲۴)، *مجموع السید حمیدان، تحقیق احمد حمزی و هادی حمزی*، صعده: مرکز اهل البیت للدراسات الاسلامیه.
- کاتب، محمدبن‌محمد (۱۳۷۵)، *خریدة القصر و جریدة العصر*، ج۱۳، بغداد: مطبعة المجمع العلمی العراقی.
- لحجی، مسلم (۱۴۳۷)، *اخبار الزیدیه من اهل البیت و شیعتهم بالیمن*، تحقیق مقبل القاسم عامر الاحمدی، صنعاء: مجمع العربیة السعیده.
- محلی، حمیدبن‌احمد (۱۴۲۳)، *الحدائق الوردیة فی مناقب الائمة الزیدیه*، تحقیق مرتضی محطوری، ج۲، صنعاء: مکتبة بدر.
- مقریزی، احمدبن‌علی (۱۴۲۳)، *درر العقود الفریدة فی تراجم الاعیان المفیدة*، تحقیق محمود جلیلی، ج۳، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- مطاع، احمدبن‌احمدبن‌محمد (۱۴۰۷)، *تاریخ الیمن الإسلامی* من سنة ۲۰۴ق إلی سنة ۱۰۰۶ق، تحقیق عبدالله حبشی، بیروت: منشورات المدینه.
- موسوی‌نژاد، علی (بهار ۱۳۸۵)، *الرسالة الزاجره*؛ ردیه‌ای بر غلو در زیدیه، *هفت آسمان*، س۸، ش ۲۹، صص ۳۹-۶۴.
- نویری، شهاب‌الدین‌احمدبن‌عبدالوهاب (۱۴۲۳)، *نهایة الأرب فی فنون الأدب*، ج۳۳، قاهره: دار الکتب و الوثائق القومیه.
- وجیه، عبدالسلام‌بن‌عباس (۱۴۲۰)، *اعلام المؤلفین الزیدیه*، عمان: مؤسسة الإمام زیدبن علی الثقافیة.
- هالم، هاینس (۱۳۸۵)، تشیع، قم: نشر ادیان.
- یمانی، عبدالباقی (۱۹۸۵)، *تاریخ الیمن المسمی بهجة الزمن*، تحقیق مصطفی حجازی، صنعاء: دار الکلمه، الطبعة الثانیه.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-01-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1398.11.43.6.5]